

چگونگی پرورش ایمان به خدا

مقدمه

«لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَا وَسْعَهَا».

در مقاله حاضر هدف اصلی، تدوین تکنیک‌هایی کاربردی به منظور هدایت کودک به سوی هدف‌های انسان‌ساز اسلام است، ما مدعی نیستیم که کار کاملی انجام داده‌ایم؛ آنچه برای ما مهم است دادن الگویی برای انجام این گونه کارهاست و اگر این الگو از طرف محققان محترم اصلاح و تکمیل شود، ان شاء الله قدم مهمی در جهت تعلیم و تربیت اسلامی، در بین جوامع اسلامی، برداشته خواهد شد.

یکی از اهرم‌های پیشرفت در کارهای علمی و پژوهشی این است که در بررسی امور به جای پرداختن به جنبه‌های نظری صرف، بیشتر به جنبه کاربردی آنها توجه شود و این باعث می‌شود که به راحتی بتوان به ارزیابی نظریات و اصول خود پرداخت.

به این حقیقت شدیداً معتقدیم که «ان الله يهدي من يشاء ويضل من يشاء» و این هدایت او از طریق وسیله واقع می‌شود و ما فقط سعی داریم خود را وسیله‌های مناسب و سالمی برای این امر بسازیم. به همین دلیل هدف ما نباید تأثیرگذاری در راه القاء مذهب، به طور غیر ارادی و تحمیلی به کودکان یا نوجوانان باشد، بلکه هدف ما باید تأثیرگذاری در جهت سالم سازی آنان و زدودن موانع، از راه رشد آنان باشد. این کار تا دوران بلوغ ادامه دارد. آنگاه نوجوان خود، آمادگی فکری و روحی را برای انتخاب صراط و روش خود، خواهد داشت.

شکوفای کردن ایمان به خدا و عالم غیب

«هر کس از کفر و سرکشی برگردد و به خدا ایمان آورد، به ریسمان محکم و استواری

چنگ زده که هیچ گاه نخواهد گسست و خداوند به هر چه مردم کنند یا گویند، دانا و شنواست. خداوند ولی مومنان است که آنها را از تازیکیها به سوی نور خارج می‌کند».

در میزان تأثیر ایمان در زندگی انسان، آیا برای کسی قدرت گفتن سخنی بیش از این آیات هست؟ «ای کسانی که ایمان آوردید آنگاه که خدا و رسولش شما را به ایمان دعوت کنند، اجابت کنید تا به حیات ابدی برسید».

ایمان به خدا چه کیفیتی دارد که این گونه انسان را زندگی می‌بخشد؟ ایمان به خدا باید چگونه باشد که چنین غوغایی را دراندازد؟

واضح است که ایمان به خدا باید تمام ابعاد زندگی انسان را حیات بخشد و زوایای وجود انسان را دربر گیرد، ایمان اگر در حد ادراک و پرهان باشد، محدود به بُعد عقلی انسان است و به آن ایمان نمی‌گویند. ایمان آن است که ادراک عقلی به باور قلبی تبدیل شده باشد؛ باور قلبی بر این که در عالم هر چه هست، اوست و جز او هیچ نیست. چنانکه امام خمینی (قدس سره) می‌فرماید: «اگر آدم باورش بیاید که همه ستایشها از خداست، در دلش شرک واقع نمی‌شود... اگر بفهمد و باورش بیاید که خود هیچ نیست و هر چه هست اوست و اگر هیچ نبودن خود را باورش بیاید (عرف رتبه) پرورنده‌اش را می‌شناسد»، پس ایمان مورد نظر فقط در سایه توحید ذاتی و صفاتی حاصل می‌شود. یعنی نه تنها معتقد به ذات واحد بسط شویم بلکه معتقد شویم مخلوق به طور مطلق، در مقابل خدا صفتی ندارد. تمام صفات مخلوقات، پرتوایی هستند از ذات اقدس احدیت، و این بیانگر این اعتقاد

است که:

«... هر چه بخواهید ثنای غیر خدا بکنید، نمی‌توانید؛ هر چه ثنا بکنید، ثنا به خدا واقع می‌شود... آخر غیر خدا حرفی نیست؛ نقایص است؛ «لا» است و هیچ ثنا و تعریفی هم برای «لا» (نه) واقع نمی‌شود... وجود، هستی، و کمال در عالم وجود ندارد مگر یک هستی و یک کمال، و آن کمال «الله» است و جمال هم جمال «الله» است. ما باید اینها را بفهمیم و با قلب بفهمیم...»؟

اعتقاد به عالم غیب نیز در همین راستا است که «... تمام عالم زنده است. همه هم، اسم «الله» است، همه چیز اسم خداست. خودتان از اسماء «الله» هستید؛ دستتان از اسماء الله است... ما خیال می‌کنیم که خودمان یک استقلال داریم؛ اما این طور نیست. ادامه موجودیت ما بسنه به دوام تجلی خداوند است...»؟

پس چنان که گفته شد، رسیدن به این معنا، از دو طریق ممکن است:

۱- از طریق «مجاهده» و «شهود» ۲- از طریق خرد (خرد به عنوان بله اول برای این صعود واقع می‌شود). نحوه برخورد با کودک در این زمینه (ایمان به خدا)

اولین سؤالا در این زمینه ممکن است در حدود (۶-۴) چهار تا شش سالگی مطرح شود. در این سنین کودک نمی‌تواند مدت زمانی طولانی را برای شنیدن جواب پرسشهای خود، صبر کند و نیز «نمی‌تواند به تمام ابعاد واقعیت، یک جا توجه کند».

در این سنین باید به سؤالهای کودک در حد ادراکش پاسخ گفت. مثلاً در رابطه با عظمت خدا (بزرگ بودن خداوند) پاسخ دهیم که: خدا از همه کوهها و... و همه چیز

رکود کان و نوجوانان

کاظمی



«فکر ما فقط قادر است مخلوقات خدا را درک کند مثلاً کوه یا آسمان و ستارگان و... را می‌توانیم ببینیم و درباره آنها فکر کنیم. اما آیا ذهن ما می‌تواند درباره چیزی که خدا نیافریده است ببیند؟ جواب می‌دهد خیر. پس خود خداوند از مخلوقات خدا نیست که او را ببینیم. بنابراین اصلاً ما نمی‌توانیم درباره چگونگی خدا فکر کنیم.»

درباره این که «مکان» خداوند کجاست؟

در جواب باید گفت، چون خدا خالق جمیع مخلوقات است پس در همه جا حاضر و ناظر است.

نحوه برخورد با نوجوان در ارتباط با ایمان بخدا

چون خداوند موجودی مجرد است، آغاز دعوت به ایمان به خدا باید مقارن با رشد تفکر انتزاعی کودک باشد تا قبل از این مرحله فقط به سؤالها یا احتمالاً انحرافات فکری کودک پاسخ داده می‌شود. اما ارائه مفهوم راستین از خدا باید از سنین ۱۳-۱۲ سالگی (آغاز نوجوانی) شروع شود زیرا در این دوره انقلابی در وجود فرد رخ می‌دهد و کاخ تمام باورهای قبلی نوجوان فرو می‌ریزد و او قصد دارد شخصاً بنای باورهای خود را شکل دهد. «نوجوان هر چیز را از نورزایی می‌کند (و گاه توافق قبلی یا نظر دیگران برایش قانع کننده نیست)»^۱

همچنین امتیازی که نوجوان را مساعد برای کاشتن بذر ایمان می‌کند «قدم نهایی» در جهت تشخیص طلبی نوجوان است که حیات اخلاقیش را متوجه تعالی به سوی خیر می‌سازد.

نوجوان از نظر شخصیت به فلسفه زندگی قانع کننده‌ای نیاز دارد و باید به اعتقادی مستحکم درباره معنی و مفهوم حیات برسد. سؤالهایی که در این زمینه برای نوجوان مطرح می‌شود، بیشتر مربوط به حقیقت مذهب و کمال مطلوب می‌باشد.^{۱۱}

در این سنین، پاسخ به سؤالهای کودک، می‌تواند اندکی طولانی‌تر باشد و مایه استدلالهای منطقی محسوسی داشته باشد و بر تمثیلهای نمایی فراوان شود.

در این دوره ممکن است درباره این سؤالها، کندوکاو و پرسش کنند؛ به عنوان مثال:

در رابطه با «وجود خدا»، می‌توان این گونه استدلال کرد:

«همان گونه که به دلیل نظمی که در دوربین عکاسی وجود دارد (آن نظم را بر می‌شماریم) نمی‌توانیم بگوییم این دوربین خود به خود به وجود آمده است و مجبوریم اعتراف کنیم که خالقی داشته است - حتی اگر ما خالقش را ندیده باشیم - درباره جهان که نظم آن بیشتر از دوربین عکاسی است نیز مجبوریم به وجود خالقی برای آن اعتراف کنیم.»

یا اگر سؤال شود که، خدا چگونه است و او را چه کسی آفریده است و... (سؤال درباره ذات خدا) می‌توانیم پاسخ دهیم که:

بزرگتر است. یا در خصوص مکان خدا بگوییم: در همه جا خدا هست، حتی در دل من و تو.

خلاصه این که پاسخ به سؤالهای کودک باید ساده و صحیح باشد و اگر کودک با وجود این تدابیر باز دچار خطاهایی شد، نباید زیاد نگران بود زیرا تمام این بناها در نوجوانی فرو خواهد ریخت. ولی باید در همه حال برای اصلاح خطاهای فکری کودک با ارائه توضیحات متناسب با فهم و درک او اقدام نمود.

سؤالهای کودک بیشتر صورت «جیستی» دارد و پاسخ آن اغلب می‌تواند یک کلمه باشد.

- در سنین ۷ تا ۱۲ سالگی «کنجکاوای کودک - اگر آن را سرکوب و مدفون نکرده باشیم - هدفمند شده و از جیستی به چرایی و چگونگی رسیده است.»^{۱۲} در مدت زمان طولانی‌تری می‌تواند به مطلبی توجه کند (حدوداً ده دقیقه) و «می‌تواند در موقعیتهای محسوس و ملموس، از مقدمات معلوم، به نتایج منطقی برسد»^{۱۳}

پس در این دوره باید سعی شود بنای اعتقادی نوجوان در شکل ایمان به خدا و عالم غیب، به طور صحیح بنا نهاده شود و «شتابزدگی در ارائه سرمایه‌های فرهنگی نه تنها اتلاف وقت و بی‌نتیجه است بلکه به بار آوردن افرادی سطحی، بی‌فرهنگ ولی منظر می‌انجامد که ذائقه درک ارزشهای انسانی را برای همیشه از دست می‌دهند»^{۱۲}

در این زمینه، چه چیزی را با نوجوان مطرح کنیم و چگونه؟

باید سعی شود که اعتماد نوجوان را به خود جلب نماییم و با او همانند دوست مهربان، راز نگاه دار و دارای سعه صدر برخورد کرد تا بدون هیچ گونه واژه‌ای بتواند تمام مکنونات درونی خود را با ما در میان گذارد.

«افراد در مقابل نفوذ اجتماعی، همیشه، یکی از سه پاسخ زیر را می‌دهند:

۱- متابعت: در این صورت فرد عقیده‌ای را به خاطر کسب پاداش و یا اجتناب از تنبیه می‌پذیرد که ناپایدارترین نوع پاسخ فرد می‌باشد.

۲- همانندسازی: پذیرش عقیده ناشی از رضایت درونی نیست بلکه مبتنی بر آرزوهای شخصی برای همانند شدن با شخصیتی صاحب نفوذ است.

۳- درونی کردن: عمیقترین نوع اعتقاد می‌باشد و انگیزه درونی کردن اعتقاد مبتنی بر این تمایل است که می‌خواهم رفتار و افکارم درست و صحیح باشد»^{۱۳}

اعتقادی که در نوجوان بوجود می‌آید بسته بر نحوه برخورد ما با او، به یکی از سه شکل بالاست.

۱- اگر از طریق تنبیه و پاداش، کودک یا نوجوان و یا حتی بزرگسال را وادار به پیروی از راه ورسمی بنماییم؛ او را فردی سطحی و متظاهر (منافق) بار خواهیم آورد.

۲- قهرمان‌پروری و تقلید از اسوه، حالتی است که بخصوص در دوره نوجوانی

در فرد ایجاد می‌شود. از این خصوصیت خدادادی می‌توان به عنوان قدم اول، استفاده کرد. اما این کافی نیست و مکمل آن مرحله بعد می‌باشد.

۳- درونی کردن: برای آن که نوجوان اعتقادی درونی و عمیق داشته باشد نه لازم است از تشویق زیاد استفاده شود نه از تنبیه شدید. برای این منظور می‌توان به سه طریق عمل کرد:

الف- چون در مرحله نوجوانی، نوجوان

فطرتاً تمایل به مذهب و تعالی اخلاقی پیدا می‌کند؛ فقط کافی است که با استدلال‌های ساده و روشن و صحیح، ایده دینی خود را به وی ارائه دهیم، اگر زمانی به این کار مبادرت نماییم. که نوجوان، خود، کوشش لازم یا آمادگی خود را نشان داده باشد اثر پذیری نوجوان بیشتر خواهد بود. (طبیعتاً در این سن علاقه‌اش را نشان می‌دهد).

نحوه ارائه:

اگر خواسته باشیم نحوه و میزان تأثیر پیام بر

■ قابلیت اعتماد و (تأثیر) یک مبلغ در صورتی می‌تواند افزایش یابد که درباره موضوعی استدلال کند که ظاهراً مخالف منافع شخص اوست.

افراد را از لحاظ روان‌شناسی بررسی کنیم؛ عقاید ما تحت تأثیر کسانی قرار می‌گیرد که هم متخصص باشند و هم قابل اعتماد.

- قابلیت اعتماد و (تأثیر) یک مبلغ در صورتی می‌تواند افزایش یابد که درباره

موضوعی استدلال کند که ظاهراً مخالف منافع شخص اوست.

- قابلیت اعتماد و (تأثیر) یک مبلغ در صورتی می‌تواند افزایش یابد که ظاهراً سعی نداشته باشد ما را تحت تأثیر قرار دهد.

- عقاید رفتار شخصی که او را دوست داریم و با او همانندسازی می‌کنیم؛ تأثیر بیشتری در عقاید ما دارد، حتی اگر بدانیم که او قصد دارد ما را تحت تأثیر قرار دهد (البته در مورد عقاید جزئی و کم‌اهمیت) «!»

از این قوانین - در رابطه با نوجوان - می‌توان این استفاده را نمود که در ارائه ایده دینی، با صداقت با او رفتار شود و سعی بر این نباشد که حتماً او را تحت تأثیر قرار دهیم، بلکه هدف این باشد که حقایق را - بدون کم و کاست - به او ارائه دهیم. اهمیت این مطلب وقتی بیشتر می‌شود که فرد از قبل عقایدی مخالف با این عقیده داشته باشد و صمیمیت و محبت زیاد بین مبلغ و مخاطب نباشد.

مخاطب نیز باید به این حقیقت پی ببرد که هدف بحث نشان دادن حقیقت و جلوه دادن ایده‌ای است و این فکر برایش بوجود نیاید که هدف تغییر دادن، یا ایجاد گرایش خاصی در ذهن اوست.

در ضمن اشکال ندارد و بلکه خوب است که مبلغ موضوع خود را در رابطه با ایده‌ای که مطرح می‌کند مشخص نماید. مثلاً بگوید: من شدیداً معتقدم و یا شک دارم...

راه صحیح و پسندیده این است که برای ارائه ایده خود به نوجوان - در حالت عادی - از همین روش استفاده شود.

ب- حمله خفیف: این روش بعد از روش «الف» مورد استفاده قرار می‌گیرد، به این صورت که وقتی فرد، ایده مشخصی را پذیرفت؛ برای استحکام بخشیدن به این اعتقاد، حمله‌های خفیفی بر باورهایش انجام دهیم. این حمله‌ها باید در حدی باشد که فرد بتواند به پاسخگویی آنها مبادرت

ورزد یا در صورت لزوم بتواند با مراجعه به کتاب یا افراد خیره، پاسخ این حمله‌ها را بیابد.

در ضمن اگر نوجوان، ایده‌ای خطا را باور کرده باشد برای فروریختن این اعتقادات نباید از حمله‌های خفیف کار خود را شروع کرد، بلکه باید تمام نیروی فکری و دانسته‌های خود را مهیا ساخته، و در یک موقعیت مناسب، حمله‌ای شدید را بر آن باور خطا، وارد سازیم. (البته باید دقت کرد که نباید این حمله باعث شود که نوجوان فکر کند به شخصیت او اهانت شده است بلکه باید محبت و خیرخواهی ما را احساس کند و لحن گفتار ما نیز آزرانه نباشد یعنی این طور نباشد که فکر کند ما قصد

■ چون خداوند موجودی مجرد است آغاز دعوت به ایمان به خدا باید مقارن با رشد تفکر انتزاعی کودک باشد.

داریم حتماً عقاید او را تغییر دهیم بلکه قصد ما فقط ارائه حقیقت باشد نه مجبور ساختن کسی به پیروی از ما).

ج- روش دیگری نیز وجود دارد که به هیچ وجه برای حاکم کردن اعتقادی در ذهن کسی توصیه نمی‌شود بلکه فقط برای آگاهی بیشتر از علت بعضی از انحرافات فکری و کج رویها و لجاجتها، ارائه می‌شود. این روش را به اقتباس از کتاب روانشناسی اجتماعی، تألیف ارونسون، «تشویق و تنبیه نایبند» می‌نامیم.

این روش بر این خصوصیت روانی انسانی بنا شده است که چون افراد غالباً تصور «خود پنداره» مثبتی از خود دارند (تصور شخصیت خوب و متعادلی از خود دارند) وقتی این افراد، بدون پاداش یا تنبیه (یا با تنبیه و پاداش بسیار کم = نایبند)

دروغ یا مطلب خلافی را بگویند شروع به باور کردن دروغهای خود می‌کنند زیرا توجیه بیرونی (سنده) برای اظهار این مطالب که بانگش اولیه آنان مغایر است، وجود ندارد (نه پاداش کافی و نه تنبیه کافی) و این ناهماهنگی بین نگرشهای اولیه و مطلبی که جدیداً گفته است باعث می‌شود که فرد مطالب جدید (خطا) را به خود بیاوراند و در خود تغییر نگرش بوجود آورد؛ در غیر این صورت، دروغ، شخصیت آنها را - نزد خودشان - زیر سؤال خواهد برد. اما فرد دوست دارد تصور خوب از شخصیت خود را حفظ کند حتی با قیمت باور کردن دروغها.^{۱۵}

پس باید توجه داشت که چگونه گاهی افراد، ایده‌های غیرمنطقی را می‌پذیرند و باید از ایجاد چنین موقعیتی برای نوجوان احتراز کرد و هنگامی که قصد داریم اعتقادات نادرست را با حمله‌ای شدید فرو ریزیم باید در محیطی خلوت این کار انجام گیرد تا فرد متعهد به سخنان خود نشود. تا این جا اعتقاد از طریق خرد بود، اما مکمل این اعتقادات فکری، باورهای قلبی هستند.

طریق مجاهده یا شهود

«قالت الاعراب امنا، قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم»^{۱۶}
«بین ادراک عقلی و باور نفسانی و قلبی خیلی فاصله هست. در ادراک عقلی، در بسیاری از موارد، انسان عقلاً چیزی را درک می‌کند اما چون باور قلبی نیامده، تبعیت نمی‌کند. آن وقت که باورش بیاید عمل می‌کند و ایمان عبارت از باور است... عصمت در انبیا هم به دنبال باور است؛ باور وقتی آمد شخص ممکن نیست تخلف کند.»^{۱۷}

پس ادراک عقلی هنوز اول کار است و لازم است که فرد پیوسته در صدد آن باشد که از ادراک عقلی به ایمان برسد. راه

رسیدن به این مقام به فرموده امام خمینی «مجاهده» است. در این مسیر می‌توان از دو روش «تلقین به نفس» و «تحمیل به نفس» سود جست.

۱- «تلقین به نفس» به این معنا که از طریق به زبان آوردن قولی معین یا انجام عملی، سایه آن قول و عمل را به درون بیفکنیم. این تلقین در جهت سلب قول و عمل نیز، عملی است.

۲- تحمیل به نفس: فرق تحمیل به نفس با تلقین به نفس این است که در تحمیل به نفس، باطن انسان، گریزنده و بی‌رغبت است.^{۱۸}

(باز باید تاکید شود که از این دوروش در مرحله‌ای استفاده می‌شود که فرد از طریق خرد، اصول را پذیرفته باشد و آگاهانه برای انتقال اعتقادات به قلب - و به صورت ملکه درآوردن آنها - از این روش استفاده کند.)

«بلی الانسان علی نفسه بصیرة» و «فالمهتأ فجوڑها وتقریوها» به طور کلی بعد از بله «خرد»، هر کسی خود بهتر می‌تواند مصالح نفس خود را تشخیص دهد و آن را بیماید.

● یانوشها:

- ۱- سوره بقره: آیه ۲۶۸
- ۲- سوره بقره: آیات ۲۵۷-۲۵۶
- ۳- سوره انفال: آیه ۲۴
- ۴- تفسیر سوره حمد. امام خمینی (قدس سره). ص ۲۰
- ۵- همان مأخذ، ص ۲۱-۱۸
- ۶- همان مأخذ، ص ۱۳
- ۷- تعلیم و تربیت و مراحل آن. دکتر شکوهی، بخش کودکی دوم
- ۸ و ۹- همان مأخذ، کودکی سوم، ص ۱۵۵
- ۱۰ و ۱۱- همان مأخذ، ص ۱۸۶
- ۱۲- همان مأخذ، ص ۱۹۸
- ۱۳- روانشناسی اجتماعی، ارونسون، ترجمه شکرکن، ص ۳۳
- ۱۴- همان مأخذ، ص ۷۲
- ۱۵- همان مأخذ، ص ۱۲۶
- ۱۶- سوره حجرات، آیه ۱۴
- ۱۷- تفسیر سوره حمد. امام خمینی (قدس سره)، ص ۲۰-۱۹
- ۱۸- نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، خسروباقری، ص ۶۷